

## تحلیل جامعه‌شناختی رعایت اخلاق شهروندی در فضای شهری (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران)

سروش فتحی<sup>۱</sup>

چکیده

این تحقیق بر پایه‌ی نظریه‌های حوزه‌ی مطالعات شهری از جمله شهرنشینی و اخلاق شهروندی و با هدف بررسی عوامل مؤثر بر رعایت اخلاق شهروندی در بین شهروندان تهرانی انجام شده است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و با بهره‌گیری از تکنیک پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته جمع‌آوری شده است. جامعه‌ی آماری مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران و تعداد حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۴۷۰ نفر و نحوه‌ی انتخاب نمونه‌ها از طریق شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به دست آمد. نتایج توصیفی تحقیق نشان داد که میزان رعایت اخلاق شهروندی در بین شهروندان شهر تهران با ۴۹ درصد در سطح متوسط رو به بالا قرار دارد. و همچنین نتایج سطح تبیینی اخلاق شهروندی حاکی از آن است که متغیرهای نوع تصور از حس شهروندی (۰/۳۶۶)، نوع تصور از تکلیف شهروندی (۰/۱۵۴)، نوع تصور از اهمیت شهرنشینی (۰/۳۲۸)، نوع تصور از هم‌نوایی با سایر شهروندان (۰/۴۶۸)، نوع تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری (۰/۲۸۰) و نیز نوع تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان (۰/۴۶۰)، بر میزان رعایت اخلاق شهروندی اثرگذار است. در واقع این متغیرها به عنوان عوامل اثرگذار، نقش بسزایی در تبیین جامعه‌پذیری اخلاق شهروندی در راستای رعایت آن در تمامی عرصه‌های فضاهای شهری دارند.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق شهروندی، فضای شهری، تکلیف شهروندی، شهرنشینی، شهر تهران.

## مقدمه

ایده‌ی اولیه بررسی جامعه‌شناختی اخلاق شهروندی با تأکید بر تعهد و پایبندی و یا عدم تعهد و پایبندی در بین شهروندان، به دنبال مطالعه‌ی منابع مختلف در حوزه‌ی شهری (کلاسیک و مدرن) از جمله مکتب شیگاگو و دیدگاه‌های نظریه پردازان این مکتب و سایر نظریه پردازان حوزه‌ی جامعه‌شناسی شهری که به مطالعه‌ی فرهنگ شهرنشینی و یا رفتار شهروندان پرداخته‌اند و تجربه‌ی زندگی محقق در مناطق مختلف شهری با توجه به مهاجرت از روستا به شهر و مشاهده‌ی رفتار شهروندان در مناطق مختلف شهر، شکل گرفته است. انسان‌ها با برقراری روابط اجتماعی در محیط‌های شهری درصدد پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی و اجتماعی یکدیگرند. فضای شهری که در برگیرنده‌ی فضای انسان ساخت است برای برقراری روابط اجتماعی یا عاطفی (رابطه‌ی دوستی، خویشاوندی و رابطه همسایگی) یا عقلانی است که در جستجوی به حداکثر رساندن شانس افراد در رسیدن به هدفی است یا سنتی است (بر مبنای سنت‌ها و اعتقادات شکل می‌گیرد). این روابط اجتماعی در یک ارگانیزم زنده به نام شهر که خود از فضاهای مختلفی از جمله خیابان، پارک، محله و... تشکیل شده است، شکل می‌گیرد (فتحی، ۱۳۹۱).

با توجه به رشد و توسعه‌ی علمی، فنی، اقتصادی و... جوامع جدید، و گسترش شهرها و تبدیل روستاها به فضای شهری، ارزش‌ها و هنجارهای مدنی و اخلاقی، شهروندان در قالب اخلاق شهروندی شکل گرفته است، با وجود اینکه شهروندان در شهرها از حق و حقوقی برخوردارند در مقابل نیز در قبال شهرداری و وظایف و مسئولیتی نیز هستند که باید آن‌را ادا نمایند. به نظر می‌آید در کلان‌شهرها رعایت و عدم رعایت آن از سوی شهروندان مورد پرسش است، در بسیاری از مناطق شهرهای بزرگ به دلیل غلبه‌ی فرهنگ اقتصادی و نیز گسترش رقابت‌های اجتماعی و خدماتی، سطوح اخلاق شهروندی هم در بعد فرهنگی و هم کشی، بر هم خورده است، در صورتی که لازمه‌ی زندگی سالم و پایدار در کلان‌شهرها و ابر شهرها برخورداری از درجاتی از پایبندی و رعایت اخلاق شهروندی است که بتواند موجبات حفظ روابط، نظم اجتماعی، مشارکت مدنی، تمایل به همکاری و احترام به قواعد رسمی را فراهم گرداند. به نظر می‌رسد اخلاق شهروندی که همانا تعهد شهروندان به نظم عمومی، قانونگرایی، تعامل مشترک، احساس مسئولیت مشترک در قبال حوادث و نامالایمات اجتماعی و فردی، احترام به هنجارهای اجتماعی عام در محیط زندگی و فرهنگی فراوانی از لحاظ رشد درونی خود برخوردار است (شیانی، ۱۳۹۴). طرح این موضوع خود از جمله‌ی انگیزه‌های مهم در پرداختن به توسعه جوامع شهری است. بعلاوه این سوال مهم مطرح است که چگونه ممکن است در کنار برخورداری‌های متنوع از توسعه‌ی فنی، اقتصادی و رفاه و آسایش ناشی از توسعه‌ی آن، بهره‌مندی از آخرین دستاوردهای فن شناختی و... بتوان به سطحی از توسعه اخلاق شهروندی در شهرها نائل آمد، که در آن شاخص‌های عمده اخلاق مدنی، ارزش‌های مشترک و پایداری شهروندی و تجلیات رفتار شهرنشینی نیز حضور

محسوس و تعیین کننده داشته باشند و نیز چگونه ممکن است با طراحی و برنامه ریزی علمی، اخلاقی و خردمندانه باعث آن شد که شهروندان در کنار سایر برخوردارها، در فضایی آکنده از پیوستگی‌های اجتماعی و اخلاقی سازنده با یکدیگر همزیستی داشته باشند و بستر زندگی در شهر، مانع از رواج هنجار شکنی، جرم، بزهکاری اجتماعی و در نهایت تجزیه‌ی اجتماعی گردد؟ انتظار از تحقق و توسعه اخلاق شهروندی در تمام کنشگران شهرنشین، پدیده‌ای است که امروزه در بررسی‌های اجتماعی و شهری بدان توجه می‌شود، فرض بر آن است که هنجارها و قواعد اخلاق شهروندی در ارتباط مستقیم با نیازها و ضرورت‌های توسعه‌ی اجتماعی شهری قرار دارند. انسان‌ها در دنیای زندگی می‌کنند که هر روز و هر ساعت و هر لحظه پدیده‌ای جدید، روابط، مناسبات زندگی را دستخوش تغییراتی اساسی می‌کند، دنیای پیچیده‌ی انسان‌ها در فضایی معین به نام شهر که تجمع دائمی و انبوه عظیمی از انسان‌ها است و به بیان دیگر محیط و فضایی که به صورت یک مرکز زندگی اجتماعی بسیار پیچیده درآمده و نشانگر نوعی خاص از سازمان یافتگی زندگی انسان‌ها در انطباق با فضا می‌باشد، فضایی به نام شهر که خود اساساً برای توصیف پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (فتحی، ۱۳۸۹).

از طرفی فضاهای شهری رفتار و کردار شهرنشینان را تحت تأثیر خود قرار داده و هر روز شاهد آن هستیم که افراد در محیط زندگی خود با بدنه‌ی شهر چگونه رفتار می‌کنند. قواعد و هنجار و نوع ارتباط با شهر در قالب اخلاق شهروندی که مهمترین مؤلفه‌های آن عبارتند از: قانون‌گرایی، رعایت نظم و انضباط اجتماعی و احساس مسئولیت پیرامون مسائل زیست محیطی، احترام به حقوق اجتماعی دیگران، احساس مسئولیت مشترک نسبت به هم‌نوعان، سلوک و سازگاری اجتماعی، هنجار پذیری رسمی و غیر رسمی، تعامل و معاشرت اجتماعی چگونه افراد را تحت تأثیر خود قرار داده، رعایت نسبی آن‌را در بعضی افراد می‌توان به‌وضوح شاهد بود و عدم رعایت آن نیز در بیشتر مواقع در ساکنان مناطق مختلف شهر به روشنی نمود پیدا کرده است (فتحی، ۱۳۸۶؛ شیانی، ۱۳۹۴).

به‌نظر می‌رسد شهرهای بزرگ در جوامع جدید، به‌طور جدی با مشکلات اخلاقی و شهروندی روبرو هستند و نیز با وجود توسعه یافتگی در حوزه‌های مختلف ساختارهای اجتماعی و مسأله‌ی اخلاق در آنها مورد غفلت قرار گرفته و در نتیجه می‌توان گفت رشد و توسعه‌ی ناموزون شهری به‌صورت یک معضل جدی در برنامه ریزی و مدیریت شهری خود را نشان می‌دهد، بنابراین ضرورت دارد تا جنبه‌های مختلف این مسئله و چرایی عدم رشد شاخص‌های اخلاق شهروندی مورد مطالعه قرار گیرد (نجاتی‌حسینی، ۱۳۹۴). بنابراین مطالعه‌ی عوامل تأثیرگذار در ارتقای سطح اخلاق شهروندی در شهرهای نوین و تهیه‌ی راه‌حل‌های عملی و اخلاقی در شهر اولویت و ضرورت انجام پژوهش حاضر را تبیین می‌نماید، در نتیجه مطالعه‌ی موضوع فوق زمینه را برای مقابله با هنجارهای اجتماعی ناشی از مشکلات اخلاقی را فراهم می‌کند و نیز سیاستگذاری‌های اجتماعی در شهر برای رفع ناهنجاریهای

اجتماعی ناشی از مشکلات اخلاقی و راه‌های ارتقای سطح فرهنگ و اخلاق اجتماعی شهر نشینان را برای پرورش شهروندان مفید و شایسته هموار می‌سازد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت مسأله‌ی اصلی تحقیق در این بررسی، جستجو به منظور تبیین و شناخت چگونگی اخلاق شهروندی در میان شهروندان و مطالعه میزان تعهد و پایبندی آنان به هنجارها و قواعد اخلاق شهروندی در بعد رعایت قانون، نظم عمومی، حقوق و منافع سایرین، تعاون و همکاری جمعی، احساس مسئولیت مدنی، سلوک و سازگاری اجتماعی و تعامل و معاشرت اجتماعی است. همچنین در حوزه‌ی جامعه‌شناسی شهری به‌دنبال تبیین رفتار درونی و بیرونی فرد در راستای رعایت اخلاق شهروندی هستیم.

هدف پژوهش حاضر بررسی جامعه‌شناختی اخلاق شهروندی با توجه به ویژگی‌های شهرنشینی در شهر تهران است؛ بدین ترتیب این تحقیق درصدد است تا نشان دهد که چگونه رویکرد اقبال مختلف مردم شهرنشین در قبال هنجارهای اخلاق شهروندی متفاوت و سطوح تعلق به آنها از، وضعیت‌ها و شرایط مختلف تابعیت می‌کند.

### ادبیات تحقیق

سابقه‌ی مطالعات علمی درباره‌ی ایده‌ی شهروندی، شهر و اخلاق در حوزه‌های فلسفه و دین به گذشته‌ی دور بر می‌گردد، ولی در حوزه‌ی اخلاق شهروندی و فرهنگ شهرنشینی از بعد جامعه‌شناسی، روانشناسی و... به یک قرن پیش بر می‌گردد و مبانی نظری آن متأثر از یافته‌ها و نتایج مطالعات تجربی و میدانی انجام شده در ممالک پیشرفته و صنعتی بخصوص کشورهای اروپای غربی، امریکایی و توسعه یافته است. سابقه‌ی تحقیق و مطالعه در باب فرهنگ شهروندی (اخلاق) در ایران به خصوص از نظرگاه علوم رفتاری و علوم اجتماعی بسیار کم است و در مقایسه با جوامع صنعتی عمر کوتاهی دارد. مضافاً آنکه دامنه‌ی مطالعات و تحقیقات علمی در این باب بسیار محدود است؛ از این رو به علت قلت مطالعات و تحقیقات علمی در کشور، دانش مفصل و اطلاعات منظم در باره‌ی اخلاق شهروندی در دست نیست. این خود لزوم توجه به نظریه‌ها و یافته‌های علمی حاصل از مطالعات و تحقیقات کشورهای پیشرفته را در خصوص اخلاق شهروندی ضروری می‌سازد. حمزه‌نیا (بی‌تا) در تحقیق خود درباره‌ی ارزیابی میزان رعایت الگوهای فرهنگ شهری و عوامل مؤثر بر آن در شهرستان اندیمشک به نتایج زیر دست یافته است: چهار عامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیطی مورد مطالعه قرار گرفته است که اهمیت عوامل اجتماعی به مراتب بیشتر از سایر عوامل است. عوامل اقتصادی و سیاسی به‌طور کلی از عواملی هستند که اثرگذاری آنها بر رعایت الگوهای فرهنگ شهری شهروندان بسیار کم و ناچیز بوده است. عوامل کالبدی نیز در تبیین میزان رعایت فرهنگ شهری سهم بسزایی داشته و متغیرهای دیگر نظیر قومیت و مناطق شهری نیز در تبیین فرهنگ شهری سهم چندانی نداشته‌اند. نتیجه‌ی دیگر این تحقیق اینکه هرچه افراد بیشتر در امور شهری مشارکت نمایند، به همان میزان در رعایت الگوهای

فرهنگ شهری نیز موفق هستند. همچنین هرچه افراد سابقه سکونت در شهر را بیشتر داشته باشند، الگوهای فرهنگ شهری را بهتر رعایت می‌کنند. نتیجه دیگر این‌که میزان آگاهی و تحصیلات شهروندان با میزان رعایت الگوهای فرهنگ شهری رابطه ندارد. در مجموع دلیل رعایت الگوهای فرهنگ شهری سابقه‌ی زندگی در شهر، مشارکت در امور شهری، انتقادپذیری، روابط اجتماعی به خصوص با کسانی است که سابقه‌ی شهرنشینی بیشتری دارند.

آرایش (۱۳۸۶) از سنجش میزان آگاهی شهروندان ایلامی نسبت به اصول و مبانی هنجارهای شهروندی و میزان تعهد عملی بدان نتیجه می‌گیرد: افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد به حقوق و وظایف شهروندی آگاهی پیدا می‌کنند. افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد به حقوق و وظایف شهروندی عمل می‌کنند. افراد با برخورداری از امکانات مختلف، توانایی لازم برای عمل به وظایف را کسب خواهند کرد. با افزایش رشد آگاهی سیاسی بر میزان آگاهی افراد از زمینه‌ی حقوق و وظایف شهروندی افزوده می‌شود. زنان و مردان به صورت متفاوت به وظایف شهروندی عمل می‌کنند. تحصیلات و درآمد در میزان آگاهی شهروندان اثر دارد. افراد با شغل بالا و درآمد بالا بیشتر به وظایف خود عمل می‌کنند. مبنای عمل وظایف شهروندی داشتن آگاهی است.

فتحی (۱۳۹۱) دست‌آوردهای مطالعه نشان می‌دهد فضای اجتماعی نوع شبکه‌ی روابط اجتماعی خاص خود را به وجود می‌آورد به‌طوری‌که اگر دو فضای اجتماعی سنتی (اجتماع و فضای اجتماعی مدرن) جامعه (را از هم تمیز دهیم، محصول فضای اجتماعی سنتی روابط اجتماعی سنتی، ساده، عمیق، عاطفی و مکانیکی است؛ این در حالی است که محصول فضای اجتماعی مدرن، که این فضا عمدتاً در شهرها بروز و ظهور می‌کنند، روابط اجتماعی مدرن، پیچیده، سطحی، عقلایی و ارگانیک است. در این بین آنچه دارای اهمیت است و به عنوان ویژگی فضای شهری مدرن، روابط اجتماعی را متحول و دگرگون می‌سازد، مقوله‌ی تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌ها است. نتیجه‌ی نهایی اینکه روابط اجتماعی پایدار محصول فضای شهری پایدار است که خود این فضاهای شهری تحت تأثیر مقوله‌ی تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است.

شیانی (۱۳۸۱) در تحلیل جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان نتیجه می‌گیرد: حقوق و وظایف، عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی شهروندی هستند که جذابیت عام دارند. این حقوق و وظایف در ابعاد مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل شناسایی است و صرفاً با تجویز محقق نمی‌شود. شهروندی نیازمند منابعی برای شناخت و آگاهی، کسب تجارب، مهارت‌های فکری و مشارکتی و برخورداری از رفاه نسبی است. اگر جامعه‌ای در ارائه‌ی منابع ضروری شکست بخورد و یا به نفع گروه‌هایی خاص عمل کند، شهروندی دچار نقصان می‌شود. درحقیقت، دستیابی به اهدافی چون توسعه‌ی اجتماعی در گرو تعامل فرد و جامعه است. اگر چه محدودیت‌ها و شرایط نامناسب جوامع،

تنگناهایی را برای آگاهی و کنش افراد به وجود می‌آورند، اما در کنار بستر سازی‌های لازم، افراد آگاه و مسئول نیز می‌توانند در هر زمینه‌ای تأثیرگذار باشند؛ ساختارها آنان را محدود کرده، اما امکان انتخاب و عمل را از آنان نمی‌گیرد. پس می‌توان نتیجه گرفت برای رسیدن به توسعه فقط نباید جامعه را برای شهروندان تغییر داد، بلکه باید جامعه را «با» و «به همراه» شهروندان تغییر دهیم.

تحقیق دیگری توسط ربانی (۱۳۸۴) با عنوان بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی (مطالعات موردی: شهر اصفهان) انجام شده و نتایج زیر به دست آمده است: عدم گسترش آموزش‌های اجتماعی (آموزش‌های غیر رسمی، تبلیغات سازمانی)، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و میزان مشارکت در عرصه‌های عمومی است. این‌ها عواملی هستند که در کنار عوامل دیگر نظیر طبقه‌ی اجتماعی، تحصیلات و شغل با میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی در ابعاد مدنی، سیاسی و اجتماعی رابطه‌ی معناداری داشته‌اند.

نجاتی‌حسینی (۱۳۸۲) مطالعه‌ی دیگری با عنوان «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران انجام داده است که یافته‌های آن به شرح زیر؛ ۱- «شهروندی» در ایران در طی یک تاریخ ۲۵۰۰ ساله در شکل‌های اجتماعی متنوع در دل نهادها و ساختارها و همچنین نظام اندیشگی سیاسی اجتماعی فقهی کلامی باستانی و اسلامی باز تولید شده است. ۲- «شهروندی» در ایران پس از انقلاب اسلامی ۵۷ به عنوان یک پدیده‌ی مدرن نو پدیده و به صورت «هسته‌ی اولیه» تحت تأثیر الزامات مدرنیستی و همچنین نهادسازی‌های حقوقی سیاسی و بسترسازی‌های توسعه‌ی ای و حقوقی شکل گرفته است. ۳- ماهیت پیوند میان گفتمان قانون اساسی و گفتمان قوانین موضوع و هم چنین برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی فرهنگی اول تا سوم (۸۳-۱۳۶۸) با «شهروندی» مبتنی بر نوعی «دیالکتیک تعامل/تقابل» بوده است. ۴- در مجموع ابعاد سه گانه‌ی شهروندی در ایران (پس از انقلاب اسلامی ۵۷ و در شکل هسته اولیه آن) دستخوش «دیالکتیک پیشرفت/پسرفت» بوده اند. ۵- در عین حال روزنه‌ی امید برای ارتقای بخشی از شهروندی، شکل‌گیری «شهروندی در بستر هیأت‌های اجتماعی مدنی» (NGO، CRO، PVOها) است که سمت و سوی آن شکل دادن به شهروندی از سمت جامعه به سمت دولت و همچنین متمایل کردن شهروندی به سمت حوزه‌ی عمومی است.

## مبانی نظری

اولین جامعه‌شناسان شهری، به‌ویژه آنان که پیرو مکتب شیکاگو بودند به بررسی اشکال کنش متقابل اجتماعی موجود در شهرها تمایل داشتند. این گروه با استفاده از مفهوم جامعه‌ی زیستی زیمل، روابط غیررسمی موجود در بخش‌های مختلف شهر را که زیربنای زندگی روزمره‌ی گروه‌های متعدد اجتماعی بود و نیز فرایندهای سازمان وبی سازمانی اجتماعی را که از دیدگاه آنان ویژگی تجربه‌ی شهر جدید بود، بررسی کردند. آنان در حوزه‌ی فرهنگ (اخلاق) شهری میراثی از خود برجای گذاشتند؛ اما بهره برداری

از این میراث برای جامعه‌شناسان شهری پس از آنان مشکل ایجاد کرده است. مطالعات تجربی بیانگر این نکته بود که فرهنگ‌های شهری به ندرت و به سختی از فرهنگ‌های روستایی متمایز می‌شود. به لحاظ مفهومی، مانوئل کاستلز، مطالعه‌ی فرهنگ شهر را به منزله‌ی چهارچوبی ایدئولوژیک و فاقد ظرفیت قدرتمند نظری به کناری نهاد. نویسندگان دیگر اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز امکان شناخت فرهنگ شهری مشخص را انکار کردند. با این حال، در دهه‌ی گذشته مطالعات فرهنگی، به‌ویژه در جمع علاقه‌مندان به بحث‌های نوگرایی و فرانوگرایی رونق چشمگیری یافته است. همچنین تحقیقات بسیاری درباره‌ی تحلیل تجربه زندگی شهری، در همه شعب و شاخه‌های آن انجام شده است. مبنای چهارچوب نظری تحقیق حاضر رهیافت مکتب شیکاگو، کنش متقابل نمادین و دیدگاه بوردیو است.

مکتب شیکاگو و اخلاق شهروندی: مکتب شیکاگو در پی نابسامانی‌های اجتماعی ایجاد شده در شهرهای بزرگ صنعتی: در نتیجه‌ی انقلاب صنعتی و سرازیر شدن شمار فراوانی از مردم در سده‌های نوزدهم و بیستم از خانه‌های روستایی شان به محیط‌های شهری، که به علت دایر شدن مشاغل از سوی نظام صنعتی در مناطق شهری به وجود آمده بود، دشواری‌های بسیاری برای افرادی که باید خود را با زندگی شهری سازگار کنند، فراهم می‌آمد. وانگهی، گسترش شهرها، مسائل و مشکلات شهری بی شماری از جمله، ازدحام جمعیت و آلودگی صوتی و هوایی، تراکم وسایل نقلیه و... را پدید آورده بود. در این شرایط، زندگی شهری و مسائل آن، ماهیت جدیدی پیدا کرده بود که توجه بسیاری از جامعه‌شناسان اولیه، بویژه ویرث و زیمل را به خود جلب می‌کرد. در واقع شاخص نخستین مکتب عمده‌ی جامعه‌شناسی آمریکایی، یعنی مکتب شیکاگو بیشتر نگرانی درباره‌ی زندگی شهری و علاقه به این امر بود که از شهر شیکاگو به عنوان آزمایشگاهی برای بررسی شهرگرایی و مشکلات آن استفاده شود (ریترز، ۱۳۸۰: ۹). بر اثر چنین تحولاتی، احساس اشتراک اجتماعی مبتنی بر پیوندهای نزدیک، شخصی صمیمانه و روابط گسترده و پایدار، از میان برخاسته و روابط غیر شخصی و ناپایدار مبتنی بر عدم شناسایی همدیگر، رواج یافته است در این شرایط، افراد احساس تنهایی، بی اعتمادی به دیگران، ناامنی و ناشادی می‌کنند. این گذار، از اجتماع روستایی به جامعه‌ی شهری که پیامدهای ناخوشایندی به همراه آورده بود، احساس مسئولیت و نگرانی جامعه‌شناسانی مثل دورکیم، ردفیلد، ورث و تونیس را بر می‌انگیخت که نابسامانی ایجاد شده در جامعه و عدم احساس مسئولیت، کمک و وفاداری آدم‌ها را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند (کوئن، ۱۳۷۳: ۲۳۹-۲۴۰)

لوئیس ویرث (پیامد ترکم جمعیت بر زندگی شهروندی): کتاب شهرنشینی به منزله‌ی سبک زندگی، اثر لوئیس ویرث که در سال ۱۹۳۸ منتشر شد، مؤثرترین منبع جامعه‌شناختی مکتوب محسوب می‌گردد. او در این کتاب دستورکار تحقیقی را برای تحلیل چگونگی تولید اشکال کنش متقابل اجتماعی در شهرها، متفاوت با مناطق روستایی و تشخیص و تمایز سبک‌های زندگی شهری و روستایی مطرح

کرده است. ویرث زمانی این کتاب را تألیف نمود که دیگر گروه‌های امریکایی در رقابت برای نوعی جامعه‌شناسی علمی‌تر، معروف‌ترین شخصیت مکتب شیکاگو را تهدید می‌کردند. شیکاگو نیز در دهه‌ی ۱۹۳۰ در موضوع‌های سنتی خود در چهارچوبی مثبت، مناسب و باب طبع جو روشنفکری، تجدید نظر نمود. ویرث تلاش کرد تا با متمایز و مشخص کردن سه متغیر مستقل: اندازه، تراکم و ناهمگونی که می‌توان آن‌ها را متغیرهای علی زندگی فرهنگی شهر تلقی نمود، فرهنگ شهری را تحلیل کند. برای استحکام بخشیدن به مطالعه‌ی فرهنگ شهری، مقایسه‌ی آن با «متغیری وابسته» یعنی فرهنگ روستایی، اهمیت بیشتری یافت. ویرث در بخش مهمی، یعنی تدوین فرضیه‌ی تجربی و قابل سنجش، که از آن پس بحث فشرده‌ی مستمری را دامن زده است، موفقیت بسیاری پیدا کرد (سویچ، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

استدلال اساسی ویرث این بود که ویژگی زندگی شهری، انزوا و بی‌سازمانی اجتماعی است؛ بدین علت که همه‌ی شهرها، بزرگ، متراکم و ناهمگونند. وی این مطلب را چنین بیان می‌کند: ارقام انبوه، بیانگر ویژگی‌های مربوط به تنوع و تغییرپذیری فرد، آشنایی نزدیک شخصی و قطعه‌قطعه کردن روابط انسانی است که بسیار ناشناخته، سطحی و گذراست. تراکم متضمن تنوع و تخصص، هماهنگی برخورد فیزیکی نزدیک و روابط اجتماعی دور، تضادهای درخشان و آشکار، الگویی پیچیده از تفکیک، سلطه‌ی نظارت اجتماعی رسمی و برخورد شدید در میان پدیده‌های دیگر است. ناهمگونی در بدنه‌ی محکم و نفوذناپذیر ساخت‌های اجتماعی شکاف ایجاد می‌کند و باعث تحرک، بی‌ثباتی، ناامنی و وابستگی افراد به گروه‌های اجتماعی در هم و فرعی با تغییرات زیاد و پی‌در پی اعضا می‌شود. شبکه‌ی ارتباط مادی روند جابجایی روابط شخصی را تعقیب می‌کند و نهادها و مؤسسات پاسخگویی به نیازهای توده را بر فرد ترجیح می‌دهند؛ بنابراین فرد فقط با فعالیت از طریق گروه‌های سازمان یافته، مؤثر و کارآمد می‌گردد (سویچ، ۱۳۸۰: ۱۳۸). سه ویژگی‌ای که ویرث مطرح کرده است از خصوصیات زندگی شهری محسوب می‌شد، نه روستایی. کثرت جمعیت، تراکم و روابط اجتماعی ناهمگون فقط در شهرها وجود داشت؛ بنابراین شیوه‌ی متمایز زندگی شهری قابل تشخیص بود؛ بدین ترتیب ویرث ادعا نمود که بین نوع اسکان و زندگی مادی ارتباطی وجود دارد؛ بدین معنا که انواع خاصی از شخصیت‌ها، ویژگی‌های روانشناختی و گرایش‌های زندگی، با زیستن و بودن در شهر مرتبط است. زندگی شهری هویت‌های اجتماعی قدرتمند را نابود کرد. ویرث در ارائه‌ی این استدلال از نویسندگان اولیه‌ی جامعه‌شناسی الهام گرفت که جوامع را از روابط و شبکه‌های اجتماعی پاره‌پاره متمایز می‌ساختند. تونیس «گماینشافت» و «گزلشافت» را (که معمولاً جامعه و انجمن یا اجتماع ترجمه می‌شوند) از هم متمایز می‌ساخت که این وجه تمایز اغلب به همان شیوه تعبیر و تفسیر می‌گردید - انواع متفاوت مکانی، روستایی در مقابل شهری، تعیین‌کننده‌ی انواع متفاوتی از روابط اجتماعی است. از «گماینشافت» اغلب به «جامعه» تعبیر می‌شد، جایی که روابط مردم صمیمی و خصوصی بود. در جوامع کوچک روستایی، مردم نزدیک به هم، متعصبانه و با روابط درهم تنیده، در مجموعه منسجم فرهنگی گرد می‌آیند. بر اساس «گزلشافت»



در جوامع نو روابط اجتماعی انجمن برهمبستگی ابزاری و غیرشخصی سلطه دارد. در این وضعیت، درمقایسه با جامعه «گماینشافت»، عاملان با مردم بیشتری رویارو می‌شوند. مطالعه‌ی تحلیل تونیس نوع کاملی از کارپدید می‌آید که فرهنگ شهری را تجربه‌ی گمنامی، تنهایی، انزوا و روابط ناپایدار معرفی می‌کند. این امر با امنیت و گرمای عاطفی موجود در جامعه‌ی روستایی تضادی ضمنی دارد (سویچ، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

کولی، مید، زیمل: بر اساس مفهوم خود آینه‌سان کولی، انسان‌ها آگاهی کسب می‌کنند و این آگاهی در کنش متقابل و مدام اجتماعی، شکل می‌گیرد بنابراین مفهوم، می‌توان از مفهوم خود آینه‌سان، در تبیین اخلاق شهروندی بهره جست چه شهروندان که در کنش متقابل و مداوم اجتماعی قرار دارند، طی فرآیند آگاهی می‌توانند، برخی ویژگی‌های اخلاق مثبت شهروندی را کسب و نیز برخی صفات منفی را از کنش و واکنش خود محو نمایند.

مفهوم دیگر او، مفهوم گروه نخستین است که گروهی رو در رو است که در پیوند دادن کنشگر به جامعه‌ی گسترده تر، نقشی اساسی دارد. بنابراین گروه خانوادگی و گروه همگان برای جوانان، نقشی حیاتی دارند. در میان همین گروه هاست که افراد به عنوان یک موجود اجتماعی رشد می‌کنند. اساساً در چهارچوب گروه نخستین است که خود آینه‌سان پدیدار می‌شود و کودک خود محور یاد می‌گیرد که دیگران را به حساب آورد و به یک عضو سهیم در جامعه تبدیل شود.

تضاد اخلاق شهروندی، شهروندان را به راحتی از تضاد گروه‌های نخستین آنان در دوران جوانی و شکل‌گیری شخصیت‌شان، تبیین کرد چه به تعداد افراد جامعه، گروه‌های نخستین، گروه همگان، همالان و... داریم و از ترکیب مختلفی که میان گروه‌های نخستین هر فرد به وجود می‌آید، آن گروه‌های نخستین را برای هر فرد، از دیگری متمایز می‌سازد، به انضمام اینکه تجربه هر فرد از زندگی خانوادگی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و... مربوط به دوران رشد او در خانواده، منحصر به فرد است. جورج هربرت مید (۱۸۶۳-۱۹۳۱)، مهمترین اندیشمند وابسته به مکتب شیکاگو و نظریه‌ی کنش متقابل نمادین... بود. او به دانشجویان رشته‌ی جامعه‌شناسی درس روانشناسی اجتماعی، می‌داد، بنابراین افکار وی با افکاری که دانشجویان در گروه جامعه‌شناسی از پارک و تامس گرفته بودند، در آمیخت و دانشجویان از ترکیب این منابع گوناگون، نظریه‌ی کنش متقابل نمادین را، قبل از شناخته شدن آن ساختند. افکار مید را باید در زمینه رفتارگرایی روانشناختی دید. چه او تاکید روانشناختی را بر کنشگر و رفتار او اقتباس کرده بود و تعلق رفتارگرایان روانشناختی را به پاداش‌ها و خسارت‌های مندرج در رفتار کنشگران، معقول می‌دانست. (ریتزر، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۴).

زیمل و خصلت کلان شهرها: زیمل در مقاله‌ی «زندگی فکری و کلاشهر»، درباره‌ی بسیاری از موضوعاتی که در مقاله اخیر ویرث مطرح گردیده، تحقیق کرده است. به طوارخص، به نظر زیمل

به طور معمول چهارگونه‌ی فرهنگی متفاوت اما مرتبط با یکدیگر در محیط‌های شهری مشاهده می‌شود که عبارتند از: ۱. «عقلانیت»؛ «واکنش‌های ساکنان شهر مبتنی بر عقل است، نه احساس»؛ ۲. ساکنان شهر «حسابگرند» - هر عمل و رفتاری با امتیازات مثبت و منفی سنجیده می‌شود؛ ۳. مردم دلزده و بی‌اعتنا هستند؛ ۴. ساکنان شهرها خویشتن دارند و به ندرت عواطف و احساسات خود را نسبت به دیگران به طور مستقیم ابراز می‌کنند.

به نظر می‌رسد که همه‌ی این ویژگی‌ها با تحلیل ویرث تشابه و هماهنگی دارد. زیمِل، برخلاف ویرث، شهرها را به تنهایی عامل پیدایش این گونه‌ها و اشکال فرهنگی نمی‌داند. هر چند برقراری رابطه‌ی تصادفی بین شهرها و زندگی فرهنگی از آثار زیمِل استنباط شده و مورد تفسیر قرار گرفته است تا صرف واقعیت تراکم جمعیت، نتایج بحث‌های او را نشان دهد، چنین برداشت‌هایی مبهم و مشکوک است. این نظر زیمِل چگونگی تأثیرگذاری وسعت و اندازه سکونتگاه‌ها را در زندگی فرهنگی نشان می‌دهد که مشابه دیدگاه ویرث است. زیمِل اگرچه در کارهای اولیه‌ی خود به تفصیل درباره این موضوع قلم زده بود، پیش از نگارش «زندگی فکری در کلانشهر» رویکرد قالب‌گرایانه را به کناری نهاده و به ندرت به اهمیت اندازه و وسعت به تنهایی اشاره کرده بود و سعی داشت که هر عبارت مرتبط با آن را از حالت کمی به کیفی برگرداند؛ بدین ترتیب او اعلام نمود که «فقط اندازه و وسعت منطقه و تعداد جمعیت نیست که کلانشهر را مکان آزادی نموده است»؛ به بیان دقیق‌تر، زیمِل به رابطه‌ی بین کمیت و کیفیت توجه خاصی داشت. وی در این زمینه بر معنای جامعه‌شناختی پول تأکید داشت که «کیفیت آن منحصرأ در کمیت آن بود». اعداد صرفاً بدین دلیل که در اقتصاد پولی قرار داشتند معنای جامعه‌شناختی می‌یافتند و این امر در نظر زیمِل اهمیت بسزایی داشت. (سویچ، ۱۳۸۰: ۱۵۷) بنابراین، زیمِل در این مقاله در پی برقراری پیوند و ارتباط روشن و موقت بین شهرها و این ویژگی‌های فرهنگی نبود و مطمئناً به تضاد بین شهرنشینان و روستاییان توجه نداشت. آنچه با مطالعه‌ی دقیق نوشته‌ی زیمِل مشخص می‌شود این است که او به طور کلی نه تنها به تضاد بین شهرها و مناطق روستایی بلکه به تضاد بین شهرهای معاصر و شهرهای کوچک دوران‌های اولیه تاریخی توجه دارد. زیمِل به ندرت به طور مستقیم به مقایسه‌ی شهرنشینان و روستاییان پرداخته و در موارد محدودی که دست به این کار زده است، روشن نیست که روستائیان دوران‌های اولیه تاریخی را مورد بحث قرار داده است یا روستاییان عصر جدید را. در مجموع وی درباره‌ی تمایز فرهنگ‌های شهر و روستا از یکدیگر بحث نمی‌کرد زیرا به تجربه دریافته بود که در دنیای جدید، نفوذ کلانشهر در کل جامعه، از جمله مناطق و سرزمین‌های روستایی آن، جاری و ساری می‌شود. به طور خلاصه نمی‌توان از توضیحات زیمِل برای برقراری تضاد و تقابل بین شیوه‌های زندگی شهری و روستایی استفاده کرد. تأکید عمده‌ی وی، مانند تونیس، یک جوامع سنتی، دارای ویژگی‌های فرهنگی بسیار متفاوتی است. جذابیت شهرها نه به دلیل دارا بودن بعضی توانایی‌های عام، بلکه به علت عرضی بسیار صریح و روشن این ابعاد نوظهور بود. به نظر زیمِل، زندگی نو با از

هم گسیختگی درون، حیات روحی و احساسات از زندگی بیرونی، و به بیان خود وی، «جدایی زندگی ذهنی و عینی»، مواجه بود. با توجه به تنوع محرکاتی که احساسات ما را در زندگی روزمره مورد تهاجم قرار می‌دهد و برای حفظ خود از بحران و بی‌ثباتی بالقوه، ما مجبور به عقب نشینی به دنیای درونی، ذهنی و خلوت‌گزینی می‌شویم که مانند یک صافی در تجربه‌ی ما ایفای نقش می‌کند. این تحلیل بدون اشکال نیست زیرا به نظر میرسد او از نظریه‌ی تجربه‌گرایانه‌ی استفاده کرده است که در آن دنیای خارج قادر است احساسات ما را به دلخواه تحت تأثیر قرار دهد. حتی اگر نظر زیمل را بپذیریم که فرد برای حفظ هویت و شخصیت خود به کنترل دیدگاه‌ها و ادراکات به لحاظ فکری نیاز دارد، باز هم نتیجه بحث او انکار توانایی فرد در تعیین شیوه مشخص زندگی است. مفهوم «شیوه‌ی زندگی» آمیزه‌ی ای از تفکر و عمل، موقعیت اجتماعی و رفتار فردی است که به نظر وی در دنیای جدید حضور ندارد. اگر ما بپذیریم که فعالیت‌هایمان متأثر از شرایط و امکانات است، بدین معنا که در موقعیت‌های مختلف به شیوه‌های متفاوتی عمل می‌کنیم، پذیرش نظریه «یک شیوه زندگی»، که به طور تلویحی انسجامی از فعالیت‌های مردم و آمیزه‌ی ای از فرهنگ و عمل را در پی دارد، دشوار خواهد شد. اهمیت واقعی زیمل در این است که موضوع فرهنگ شهری را، به معنای شیوه‌ی ای واحد و یکپارچه بر پایه‌ی موضوعه‌هایی محوری چون تنهایی یا از خود بیگانگی شهری سؤال برانگیز نمود. نکته‌ی جالب توجه این است که قوی‌ترین نقد نوشته شده درباره‌ی آثار ویرث در تحلیل‌های اولیه زیمل مشاهده می‌شود که دیدگاه پیچیده تری را از فرهنگ معاصر عرضه می‌کند (توسلی، ۱۳۷۴).

زیمل کلان شهرها را مرکز پیچیده‌ترین مسائل زندگی مدرن می‌داند که شخصیت فردی را شدیداً تحت فشار قرار می‌دهد و او را از این سو به آن سو می‌کشاند. از نظر او کلان شهرها دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱- داشتن خصلت پیچیده: که در اثر این ویژگی بنیاد روانشناختی فرد نوع کلان شهری در شدت یافتن تحریکات عصبی، نهفته است که خود ناشی از تغییر سریع و بدون وقفه‌ی محرک‌های بیرونی و درونی است. او با مغز خود واکنش نشان می‌دهد، نه با عواطف و احساسات خود. ۲- سلطه‌ی عقلانیت و حسابگری در شهرها: این ویژگی در شهر با وجود احساس و عواطف، رشد می‌کند و در همه جا ریشه می‌دواند. بنابراین کلان شهر، همواره جایگاه اقتصاد پولی بوده و اصالت فردی را کنار زده، نسبت به آن بی‌اعتنایی می‌شود... و تمام کیفیت فرد با مقیاس پول به سوال «چقدر» فروکاسته می‌شود و تمام روابط عاطفی افراد از او سلب می‌شود و تنها کمیت و عدد و دستاوردهای عینی سنجش پذیر، مورد توجه است. افراد در روابط اجتماعی با همه حسابگرانه برخورد می‌کنند. ۳- دلزدگی و یکنواختی: بازتاب دقیق ذهنی اقتصاد پولی، در افراد درونی شده باعث دلزدگی آنها شده و هیچ شیئی در نظرشان بر دیگری، رجحان ندارد. ۴- احتیاط و محافظه‌کاری: فرد از یک سو خود را آزاد حس می‌کند و از طرفی بسیار محتاط می‌شود زیرا خود را تنهاتر و گمشده تر از هر جای دیگر حس می‌کند. ۵- مرکز تحول فرهنگ مدرن: کلان شهرها، مرکز سلطه‌ی «روح عینی» بر «روح ذهنی» است. یعنی همه چیز در

زبان، فن، حقوق، تولید، هنر و اشیاء خانگی و ماشینی، تجسم یافته اند و آنها را با پیشرفت فرهنگی فرد ناهماهنگ ساخته اند. به عبارت دیگر، بی تناسبی دهشتناکی بین پیشرفت‌های فنی و پیشرفت فرهنگ فردی، ملاحظه می‌شود. ۶- عدم تجانس و ناهمگونی شهرها: به دلیل هجوم مهاجران و مردمانی با ریشه‌های قومی و فرهنگی و نژادی مختلف و با سطوح زندگی متفاوت، موجب بروز ناهماهنگی و تضاد در درون شهرها می‌شود و زندگی شهری را در عین تنوع، دشوارتر می‌سازد و تسامح بیشتری را می‌طلبد. در چنین وضعیتی، «آنومی» یا بی‌هنجاری، در شهرها توسعه می‌یابد و به تضعیف «انسجام مکانیکی» و رشد زندگی مصنوعی و غیر شخصی کمک می‌کند. همین امر موجب توسعه‌ی قشر بندی و انشقاق گروه‌ها و فاصله‌ی اجتماعی می‌شود و نابرابری‌ها و تضادها را افزایش می‌دهد و به دنبال خود آسیب مختلف اجتماعی در شهرها گسترش می‌یابد، مثل افزایش طلاق و از هم گسیختگی خانواده، دزدی، قتل و جنایت و تبهکاری. ۷- توسعه‌ی محلات فقیر نشین و فرهنگ فقر: به دنبال حاشیه نشینی و آلونک نشینی و توسعه‌ی محلات فقیر نشین و محلات کثیف، خرده فرهنگ فقر در این شهرهای بزرگ، رشد پیدا می‌کند. که از مظاهر آن، ماجراجویی، تن دادن به احساسات و امیال و پرخاشگری ناشی از آن و... است. ۸- تراکم و آلودگی محیط: تراکم وسایل و حمل و نقل، آلودگی هوا و آب و آلودگی صوتی، تراکم زباله و چرک زادهای ناشی از سوخت نفت و بنزین. همچنین برهم ریختن پیوندهای خانوادگی و همسایگی و تولید بی‌هنجاری. نیز کاهش عرضه‌ی مسکن توأم با تراکم بالای جمعیت که موجب افزایش برخوردهای ناشی از فشارهای عصبی می‌شود. ۹- تأخر فرهنگی و عدم هماهنگی انسان و ماشین: از مظاهر این مساله، حرکت نامناسب و کج و معوج وسایل نقلیه و عدم رعایت مقررات رانندگی، در کنار عبور غیر محتاطانه و بی‌رویه‌ی پیاده‌ها از وسط خیابان، و حرکت تند و نامناسب و زیگزاگ موتور سیکلت‌ها از پیاده‌روها و از وسط اتومبیل‌ها و عابران، در شهرهای بزرگ کشورهای توسعه نیافته است. این مسائل نشان می‌دهد هر چند ظواهر زندگی شهری در این کشورها تغییر کرده، اما هنوز فرهنگ شهر نشینی در رفتار و اذهان شهرنشینان، جایگزین نشده است. ولگردی و پرسه زدن در خیابانها که در میان زنان و مردان جوان کشورهای توسعه نیافته، در شهرها رایج است. در این کشورها، ملغمه‌ای از گروه‌ها و اقوام و طبقات متعددی وجود دارد که با یکدیگر هماهنگی ندارند و موجب رنج و حرمان زدگی و عصبانیت افراد می‌شود. کج رفتاری نه تنها شامل قانون شکنی و بزهکاری جوانان میشود بلکه فحشا، اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق و فروش آن را به دنبال دارد و نسبت طلاق و سایر جرایم در شهرها را بالا می‌برد.

خلاصه آنکه در کنار مزایای بسیار شهرنشینی، فردگرایی، تنهایی، عزلت و فشارهای عصبی و آسیب‌های اجتماعی آن، فراوان است. دوستی در شهر، سطحی، زبانی و همراه با روابط خشک و ناپایدار است که جوی از تناقض و ناهماهنگی را برای رفتار و روحیه‌ی شهرنشینان، فراهم کرده است (توسلی، ۱۸۷: ۱۳۷۴-۱۹۱).

رهیافت کنش متقابل: سطح رویکرد در این رویافت، در خط ارتباطی خرد به خرد قرار می‌گیرد. در این سطح، به مطالعه‌ی سازمان درونی اخلاق و فرهنگ و سلوک شهروندان پرداخته می‌شود و تعاملات میان کنشگران و تأثیر و تأثرات آنان در توسعه، عدم توسعه یا افول اخلاق و فرهنگ و سلوک شهروندی، به محک زده می‌شود. در این رویکرد، سازمان کنونی اخلاق و رفتار شهروندان با توجه به بستر فرهنگی و تاریخی، مورد مطالعه قرار گرفته، نفوذ فرهنگ بومی در درون سازمان فرهنگی و اخلاقی و تأثیر بر رفتار شهروندان و نیز تولید رفتار اخلاقی و فرهنگی، بررسی می‌گردد و بنابراین اخلاق و رفتار کنشگران، شکل‌های مختلف زندگی اجتماعی آنان و ارزشها و هنجارهای متعلق به آنان، در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و با توجه به نگرش سلسله مراتبی در جوامع و ارزشیابی مثبت توأم با احترام نسبت به رفتار، گفتار، کردار و پندار و... افراد در سلسله مراتب فوقانی جامعه (صرف نظر از موقعیت برابر شهروندی آنان)، در تعامل میان کنشگران شهروند، رفتار و سلوک آنان، جهت تعامل را تحت تأثیر قرار می‌دهند که در مراتب بالاتر از موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... قرار دارند. بنابراین گرچه در این تعامل، میان کنشگران آن هم در شرایط یکسان شهروندی، قرار داده است که جریان دوسویه، ایجاد شده و تبادلی به وجود آید و رفتاری با ویژگی رفتار شهروندی تولید شود، ولی به دلیل ناهمبندی موقعیت کنشگران شهروند، تعاملات میان آنان دچار واریانس قدرت، شوکت، عظمت و سایر مواهب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌گردد، در نتیجه، حاصل تعاملات میان آنان، رفتار مسلط و غالبی است که به عنوان رفتار شهروندی بر رفتار دیگران موثر واقع می‌گردد. و بنابراین عناصر فرهنگی حاکم، از قبیل احترام به سن، تحصیل و...، مانع از تعامل بدون سوگیری و بی طرفانه می‌شود و رفتار شهروندان با موقعیت برتر، به عنوان رفتار غالب و مسلط، شیوه تعامل، کیفیت تعامل و ارزشها و هنجارهای ناشی از آن را تعیین می‌کنند و ارزشیابی قبل از تعامل، در خصوص اخلاق (رفتار، کردار، گفتار پندار)، در سطح احساسی، ادراکی و کرداری، موجب انحراف تعامل از مسیر اصلی شده و نوعی نظام کاستی را سبب می‌شود که فرهنگ و سلوک شهروندان سلسله مراتب فوقانی رادر کاست بالا و فرهنگ و سلوک شهروندان سلسله مراتب تحتانی را، در کاست پایین قرار می‌دهد و باعث می‌شود اعتماد به نفس شهروندان طبقات پایین، در عمل به قواعد و اسلوب صحیح سلوک و اخلاق و نزاکت شهروندی، تضعیف گردد و تأثیر منفی بر قابلیت‌های آنان برای دستیابی به ارتقای اخلاق شهروندی، بگذارد.

بنابراین رویافت، نتایج حاصل از کنش متقابل و تعامل میان کنشگران در سطح روابط فرهنگی و اخلاقی، به صورت اشکال رفتاری و کرداری و گفتاری کنشگران شهروند سلسله مراتب فوقانی جامعه، در سطح جامعه، ظاهر خواهند شد. یعنی کنشگران در تعاملات خود در مسائل اخلاقی، به سیاق شهروندان مراتب فوقانی جامعه، عمل خواهند کرد؛ به نحوی که الگوی رفتاری و فرهنگی آنها را، در تعاملات خود منعکس خواهند ساخت.

کنش متقابل، هنجار‌پذیری، تعامل و سلوک و سازگاری: انسان‌ها، تنها یک استعداد کلی برای تفکر دارند. این استعداد باید در فراگرد کنش متقابل اجتماعی، شکل گیرد و تهذیب شود. این نظر، نظریه پردازان کنش متقابل نمادین را به تأکید بر صورت خاصی از کنش متقابل اجتماعی، یعنی اجتماعی شدن، سوق داد. توانایی اندیشیدن انسان، در دوره‌ی اولیه‌ی اجتماعی شده در کودکی، پرورش می‌یابد و در دوره‌ی بعدی اجتماعی شدن در بزرگسالی، تهذیب می‌شود. به نظر نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، جامعه‌شناسان متعارف احتمالاً اجتماعی شدن را صرفاً فراگردی می‌انگارند که انسانها، از طریق آن چیزهایی را یاد می‌گیرند که برای بقا در جامعه نیاز دارند (برای مثال، فرهنگ و چشمداشت‌های نقش). اما از دیدگاه نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، اجتماعی شدن، فراگرد پویاتری به شمار می‌آید که به انسانها اجازه می‌دهد تا توانایی اندیشیدنشان را پرورش دهند و به شیوه‌های متمایز انسانی، بیندیشند. وانگهی، به نظر آن‌ها، اجتماعی شدن فراگرد یک طرفه‌ای نیست که طی آن، کنشگر اطلاعاتی را دریافت کند، بلکه فراگردپویایی است که کنشگر از طریق آن اطلاعات به دست آمده را شکل می‌دهد و آن را با نیازهای سازگار می‌سازد. (ریتزر، ۱۳۸۰: ۲۸۳ به نقل از ماینس و ملستر، ۱۹۷۸: ۶)

نه تنها کنش متقابل در دوران اجتماعی شدن، بلکه همه‌ی انواع این کنش، توانایی اندیشیدن ما را تهذیب می‌کنند. از این گذشته، تفکر فراگرد کنش متقابل را شکل می‌بخشد. در بیشتر کنشهای متقابل، کنشگران باید دیگران را در نظر گیرند و بسنجند که آیا فعالیت‌هایشان با فعالیت‌های دیگران همخوانی دارد یا نه و در صورت منفی بودن، چگونه این فعالیت‌ها را با فعالیت‌های دیگران تطبیق دهند. به هر روی، همه‌ی گونه‌های کنش متقابل، به تکرار نیاز ندارند. (مثل کنش متقابل غیر نمادین که بلومر به پیروی از مید از آن یاد می‌کند) (ریتزر، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

انسان‌ها در زمان انجام دادن یک کنش، می‌کوشند تاثیر کنششان را بر کنشگران درگیر دیگر، سبک و سنگین کنند... آنها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی، به گونه‌ای نمادین، معناهایی را به دیگران انتقال می‌دهند. دیگران این نمادهای معنادار را تفسیر

می‌کنند و بر پای تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، کنشگران، حین کنش متقابل اجتماعی، در فراگردی از نفوذ متقابل قرار می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۸۰: ۲۸۶). و این فرایند زمینه‌ی تعامل توأم با سلوک و سازگاری را برای شهروندان، می‌تواند فراهم نماید و آنها را در شبکه روابط سازگاری با یکدیگر پیوند دهد.

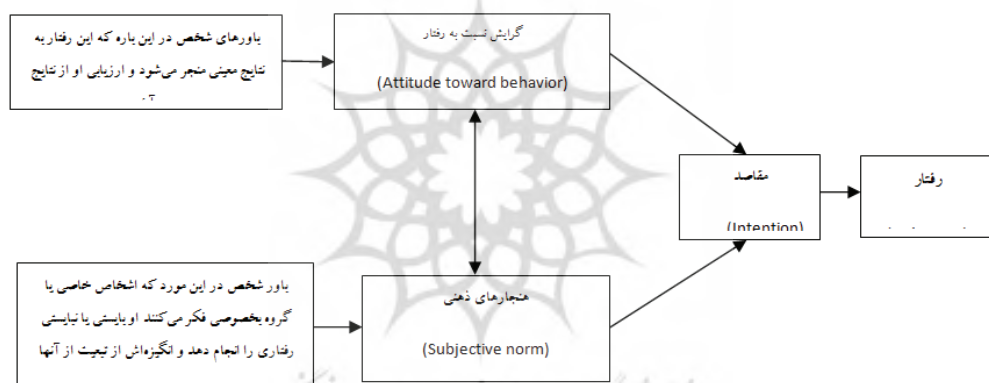
کنش متقابل و تعاملات شهروندان: کلمن که یک نظریه پرداز تلفیقی است، مجموعه عوامل ساختاری فردی را در چهار سطح کلان به کلان، کلان به خرد، خرد به خرد به کلان، به چالش می‌کشد و هر پدیده‌ی ای را در این سطوح، جایابی می‌کند. اگر کنش‌های شهروندان در چهارچوب نظریه‌ی کلمن پیاده شود، می‌توان به تبیین کامل و جامعی از اخلاق شهروندی شهروندان، دست یافت.

بر اساس چهارچوب فکری او، تعاملات شهروندان در چهار سطح مذکور، قابل بررسی و قابل تبیین است. گرچه هر یک از نظریه پردازان، ممکن است با نور افکنی به زاویه‌ی خاصی از تعامل شهروندان، فقط یک سطح یا دوسطح از سطوح مذکور را نمایان و تبیین نمایند، لکن اثبات شی، نفی ماعدا نمی‌کند. سکوت یا عدم پرداختن به تمام ابعاد یک موضوع، یک امر بدیهی و قابل اغماض است. مضاف بر اینکه، اساساً به دلیل پیچیدگی و وسعت کار و بشمارای عوامل موجود در پیرامون یک مساله، موجب تکه تکه شدن موضوع و تقسیم کار میان آنها و انجام هر بعدی از آنها توسط یک نظریه پرداز شده است. و کار کلمن، روشن کردن جایگاه سطح بررسی شده موضوع بر اساس چهارچوب نظری فراهم آمده خویش می‌باشد. خود کلمن نیز گاهی با یک بعد از سطوح فوق و گاهی با چند سطح از آن، به تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. او در کتاب بنیادهای نظری اجتماعی به ویژه به روابط متقابل میان کنترل کنشگران بر رویدادها و منافعی که آنها، در آن رویدادها دارند و مفاهیم ارزش و قدرت ناشی از آن، توجه زیادی نشان داده است. همچنین یکی از مسائل اساسی که در این کتاب مطرح می‌شود، نظریه‌ی انتخاب عقلانی است، که در تبیین رفتارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و رفتارهای دیگر به کار گرفته می‌شود. کلمن، فرض اساسی نظریه انتخاب عقلانی را آنگونه که در اقتصاد پدید آمده است، مطرح می‌کند یعنی اینکه افراد، آن کنشهایی را انتخاب می‌کنند که با در نظر گرفتن سود و زیان آنها، فایده یا سودمندی شان را، به حداکثر می‌رساند. وی با وارد کردن «ساختار اجتماعی» در نظریه‌ی اجتماعی، پیشرفت مهمی را در این نظریه بوجود می‌آورد. او نشان می‌دهد که چگونه انتخاب‌های افراد تا اندازه‌ی زیادی، از هنجارهای اجتماعی، فشارهای گروه همگنان و عوامل گروهی دیگر، تاثیر می‌پذیرند. همچنین او در تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی از جمله روابط اجتماعی، از این نظریه سود می‌جوید (کلمن، ۱۳۷۷: ۷-۸) بر طبق نظریه‌ی کلمن، آنچه از رفتار شهروندان در سطح سیستم قابل رویت است، در واقع برآیند کنشهای اجزاء تشکیل دهنده آن است. آگاهی از اینکه چگونه کنشهای این اجزاء با هم ترکیب میشوند و رفتار سیستمی را بوجود می‌آورند، می‌تواند قابلیت پیش بینی بیشتری فراهم کند تا، تبیینی که بر پایه روابط آماری و ویژگی‌های سطحی سیستم استوار است (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۷). در تبیین رفتار شهروندان نیز باید توجه خود را بر نظام اجتماعی که رفتار را می‌خواهیم تبیین کنیم، متمرکز کنیم... و کانون تبیین، باید به نظام، به منزله‌ی یک واحد باشد، نه به افراد دیگر اجزای تشکیل دهنده آن (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۴).

نظریه‌ی کنش مستدل: هدف نظریه‌ی کنش مستدل، پیش بینی کنش و فهم عوامل تعیین کننده‌ی رفتار واقعی است. این نظریه مبتنی بر این مفروضات استوار است که اکثریت کنش‌های اجتماعی تحت کنترل ارادی هستند و انسانها موجوداتی عقلانی اند که بطور سیستماتیک اطلاعات در دسترس را به منظور رسیدن به تصمیم رفتاری مستدل پردازش می‌کنند. طبق این نظریه عامل تعیین کننده بلافاصله کنش عینی شخص، نیات و مقاصد شخص از انجام آن کنش است. (دمینگو، ۱۹۸۹: ۷).

آیزن و فیش باین استدلال می‌کنند که مقاصد اشخاص را می‌توان با دانستن گرایش آنها به کنش و نیز هنجارهای ذهنی مرتبط با کنش پیش بینی کرد. طبق نظریه‌ی کنش مستدل، گرایش‌ها نتیجه‌ی اطلاعاتی هستند که شخص درباره‌ی گرایش‌ها در دست دارد. گرایش شخص به انجام یک کنش تابعی از باورهای او درباره‌ی پیامدهای مثبت و منفی بخصوصی است که آن کنش در پی خواهد داشت. نظریه‌ی کنش مستدل فاکتورهای رفتاری و نگرشی را یکپارچه در نظر می‌گیرد و مقاصد را پیش بینی‌کننده‌ی رفتار میدانند. چنانکه آیزن و فیش باین گرایش به رفتار و هنجارهای ذهنی متناسب با رفتار را شکل دهنده‌ی مقاصد می‌دانند (همان، ۱۳۹۸: ۸).

طبق نظریه‌ی (TRA) مجموعه‌ی متفاوتی از متغیرهای مستقل را داریم: باور فرد در این باره‌ی که رفتار معینی منجر به نتایج معینی می‌شود؛ ارزیابی فرد از نتایج کنش؛ باورهای فرد درباره‌ی اینکه فکر می‌کند نظر دیگران مهم این است که او آن رفتار را انجام دهد یا نه؛ انگیزه‌ی شخص از اجابت و تبعیت از دیگران مهم (همان، ۱۹۸۹: ۴۰).



نمودار شماره‌ی (۱) نظریه‌ی کنش مستدل

چنانکه نمودار شماره‌ی (۱) نشان می‌دهد نظریه‌ی کنش مستدل انسان‌ها را به عنوان موجوداتی عاقل فرض می‌کند که به طور سیستماتیک اطلاعات در دسترس را تحلیل و به کار می‌گیرند (فیش باین و مانفردو، ۱۹۹۲). آیزن و فیش باین (۱۹۸۰) معتقدند به طور عمومی رفتار اجتماعی انسان به وسیله‌ی محرک‌های ناخودآگاه و امیال پر قدرت کنترل نمی‌شوند و آنها همچنین معتقد نیستند که رفتار اجتماعی انسان را بتوان با ویژگی بی‌فکری و دمدمی مزاجی و تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای مشخص کرد. برعکس افراد پیش از اینکه رفتار معینی را به کار ببندند یا نبنند، دلالت‌ها و الزامات آن را در نظر می‌گیرند؛ بدین گونه آنها رویکردشان را به عنوان نظریه‌ی کنش مستدل ارائه می‌کنند. همان طور که در شکل زیر آمده است، نظریه کنش مستدل نشان می‌دهد که رفتار به وسیله باورها، گرایش‌ها، هنجارها و مقاصد



شکل می‌گیرد (آیزن، فیش باین، ۱۹۸۰).

مطابق مدل بالا ترکیبی از هنجارهای ذهنی و گرایشی، مقاصد رفتاری را شکل می‌دهد و مقاصد اغلب رفتار را شکل می‌دهند. بر اساس این مدل، رفتار خاص یک فرد بر اساس قصد و نیت او به انجام آن رفتار تعیین می‌شود. همچنین بر اساس این مدل مقاصد رفتاری می‌تواند به طور مؤثری از طریق ادغام، گرایش به انجام رفتار و هنجارهای ذهنی مربوط به انجام آن رفتار پیش بینی شود. بنابراین، نیات رفتاری (BI) تابعی از دو عامل تعیین کننده است، یکی وجه شخصی (گرایشات) و دیگری وجه اجتماعی (تأثیر نفوذ اجتماعی).

فیش باین و مانفردو (۱۹۹۲) همچنین اظهار میکنند که در برخی رفتارها و مقاصد، ملاحظات گرایشی نسبت به ملاحظات هنجاری اهمیت بیشتری دارد و بر عکس در برخی رفتارها عکس این قضیه صادق است. به عنوان مثال یک زن ممکن است گرایش مثبتی به استفاده از قرص‌های جلوگیری بارداری داشته باشد اما فشار اجتماعی زیادی را از کلیسایش برای عدم استفاده از قرص دریافت کند. در پرداخت به این وضعیت آیزن و فیش باین توصیه می‌کنند که اهمیت نسبی فاکتورهای هنجاری و گرایشی به عنوان عوامل تعیین کننده‌ی مقاصد در نظر گرفته شود. آنها نشان می‌دهند که هر دو فاکتور به طور غالب تعیین کننده‌های مهمی از مقاصد هستند. به علاوه آنها احساس می‌کنند که وزن نسبی فاکتورهای گرایش و نگرش ممکن است از فردی به فرد دیگر و از یک رفتار به رفتار دیگر متنوع باشد.

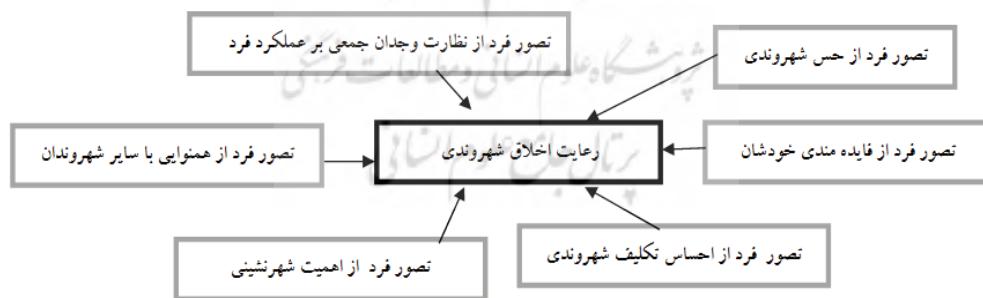
طبق نظریه‌ی کنش مستدل، قصد فرد از به کار بستن یک رفتار تابع، دو عمل تعیین کننده است، یکی خود فرد (اینکه واجد چه گرایش‌هایی است) و دیگری تأثیر نفوذ اجتماعی است. فاکتور فردی - گرایش به رفتار به باور شخص به اینکه انجام این رفتار به برآمد و خروجی معینی منتهی می‌شود و باور به اینکه برآمد خروجی خوب یا بد است اشاره دارد. هر چه شخص معتقد باشد با انجام یک رفتار معین، نتایج مثبت معینی حاصل خواهد شد و نتایج منفی اجتناب پذیر خواهد بود گرایش به آن رفتار مطلوب تر به نظر خواهد رسید. به طور مشابه اگر با انجام یک رفتار برآمدها و نتایج منفی حاصل شود یا از نتایج مثبت جلوگیری شود، پس گرایش به احتمال زیاد منفی خواهد بود (فیش باین و مانفردو، ۱۹۹۲).

دومین عامل تعیین کنند (subjective norms) ادراک شخص از فشارهای اجتماعی است که از طرف اشخاص، گروه‌ها یا نهادها برای انجام یا عدم انجام یک رفتار بر شخص وارد می‌شود که برای فرد اهمیت دارند. به عبارت دیگر هنجار ذهنی یک شخص در رابطه با یک رفتار بخصوص، تابعی از باورهای هنجاری اش است که اشخاص یا گروه‌های مهم فکر می‌کنند که او بایستی یا نبایستی این رفتار را انجام دهد. به علاوه انگیزه‌ی شخص از تبعیت از آن اشخاص و گروه‌هاست. این نظریه اشاره می‌کند اگر شخصی برای اجابت، تبعیت و پیروی از اشخاص و گروه‌ها برانگیخته شود یا باور داشته باشد که این باور مورد تأیید دیگران قرار خواهد گرفت، شخص برای انجام آن رفتار فشار اجتماعی را

احساس خواهد کرد. به طور مشابه اگر شخص احساس کند انجام یک رفتار با تأیید یک گروه مهم مثل گروه همسالان مواجه نخواهد شد پس کمتر احتمال دارد او آن رفتار را انجام دهد. با توجه به مطالبی که گفته شد استدلال این مقاله با تکیه بر پشتوانه نظری رویکردهای مطرح شده بر این است رعایت اخلاق شهروندی در فضاهای شهری متأثر از مقولاتی مانند، هنجارهای ذهنی، باورهای شخصی، نفوذ اجتماعی، نتایج مثبت و منفی رفتار، ادراک از فشارهای اجتماعی و مانند آن است. در نهایت از مفاهیم و مفروضات ذکر شده در نظریات فوق، چند فرضیه عمده زیر استخراج شده است:

تصور فرد از حس شهروندی، بر میزان رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.  
تصور فرد از احساس تکلیف شهروندی، بر میزان رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.  
تصور فرد از اهمیت شهرنشینی، بر میزان رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.  
تصور فرد از همنوایی با سایر شهروندان، بر میزان رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.  
تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری بر میزان رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.  
تصور فرد از فایده مندی خودشان بر میزان رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.

### مدل نظری تحقیق



### روش تحقیق

روش مطالعه پیمایشی است و داده‌ها و اطلاعات با ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شده‌اند. جامعه‌ی آماری این تحقیق را

مجموعه‌ی افراد سرپرست خانوار و غیر سرپرست ساکن مناطق شهر تهران در فاصله‌ی سنی ۶۴-۲۰ ساله تشکیل می‌دهند. بنا بر آمار و اطلاعات وزارت مسکن، بر مبنای سرشماری سال ۱۳۸۵،

جمعیت شهر تهران ۷۷۹۷۵۲۰ نفر شمرده شده است.

نمونه‌ی آماری و واحد نمونه گیری در این تحقیق خانوار است. بنابراین با سطح اطمینان ۹۵ درصد (Z=۱/۹۶) و واریانس متوسط ۰/۴ بدست آمده از پیش آزمون، تعداد نمونه برابر ۴۷۰ خانوار به دست آمد. واحد تحلیل خانوار و واحد مشاهده فرد است.

برای پایایی متغیرها از روش پایداری درونی (ضریب آلفا) استفاده شد، یعنی با بررسی ضریب آلفای گویه‌های مربوط به هر یک از متغیرها و محاسبه‌ی ضریب آلفای نسبتاً بالای آن‌ها، انسجام درونی بالای گویه‌ها را تأیید می‌کند و در نهایت ضریب آلفای کروناخ ابزار تحقیق برابر ۰/۸۸ است. در این تحقیق برای تعیین اعتبار ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش اعتبار صوری استفاده شده است. منظور از اعتبار صوری میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است. بدین منظور از نظریات متخصصان و کارشناسان جامعه‌شناسی در زمینه‌ی منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی‌های مورد نظر استفاده شده است.

### یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی تحقیق نشان داد میزان رعایت اخلاق شهروندی ۴۹ درصد در حد متوسط و ۲۶ درصد پایین و تنها ۲۵ درصد در حد بالا بوده است، این آمار حاکی از آن است که میزان رعایت اخلاق شهروندی در شهر تهران در حد متوسط و رو به بالا است. همچنین نوع تصور از حس شهروندی ۳۰ درصد در حد بالا، ۴۵ درصد در حد متوسط و ۲۵ درصد در حد پایین بوده است و نوع تصور از تکلیف شهروندی ۵۰ درصد ارزیابی بالا و ۳۰ درصد ارزیابی متوسط و ۲۰ درصد پایین داشته‌اند. در مورد متغیر نوع تصور از اهمیت شهر نشینی، ۵۲ درصد از حجم نمونه به تصور اینکه شهر نشینی اهمیت دارد رای داده‌اند. ۲۵ درصد شهر نشینی را اهمیت پایین تصور نموده‌اند. نوع تصور از هم‌نوایی با سایر شهروندان ۶۲ درصد، خود را با سایر شهروندان هم‌نوا می‌دانند و ۲۶ درصد بی تفاوت بوده‌اند ۶۸ درصد معتقدند علاوه بر قوانین و نهادهای رسمی، نهادهای غیر رسمی هم بر رفتارشان نظارت دارد و ۶۳ درصد معتقدند برای شهر مفید هستند.

## آزمون فرضیه‌ها

فرضیه‌ی اول: نوع تصور از حس شهروندی بر رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است

جدول شماره (۱): رابطه بین نوع تصور از حس شهروندی و رعایت اخلاق شهروندی

سطح معنی داری	ارزش			
۰/۰۱۳	۰/۵۵۳	Symmetric	Somers' d (سامرز دی)	رتبه ای با رتبه ای
۰/۰۰۴	۰/۵۱۱	نوع تصور از حس شهروندی		
۰/۰۰۰	۰/۵۲۱	رعایت اخلاق شهروندی		

با توجه به اینکه متغیر وابسته (رعایت اخلاق شهروندی) و متغیر مستقل (نوع تصور از حس شهروندی) هر دو ترتیبی ترتیبی است از ضریب تاثیر d سامرز استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است. سطح معناداری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ ) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی تاثیر نوع تصور از حس شهروندی و رعایت اخلاق شهروندی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد می‌تواند اعلام نمود که نوع تصور از حس شهروندی تاثیر مثبت و قوی‌ای بر رعایت اخلاق شهروندی دارد (۰/۵۲۱) که نشان‌دهنده‌ی شدت تاثیر گذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی  $H_0$  ابطال و فرضیه‌ی  $H_1$  تایید می‌شود. در واقع میزان تصور از حس شهروندی بر میزان رعایت اخلاق شهروندی نقش دارد.

فرضیه‌ی دوم: نوع تصور از تکلیف شهروندی بر رعایت اخلاق شهروندی شهری مؤثر است.

جدول شماره (۲): رابطه بین نوع تصور از تکلیف شهروندی و رعایت اخلاق شهروندی

سطح معنی داری	ارزش			
۰/۰۰۲	۰/۴۴۸	Symmetric	Somers' d (سامرز دی)	رتبه ای با رتبه ای
۰/۰۰۴	۰/۴۴۵	نوع تصور از تکلیف شهروندی		
۰/۰۰۱	۰/۴۸۳	رعایت اخلاق شهروندی		

با توجه به اینکه متغیر وابسته (رعایت اخلاق شهروندی) و متغیر مستقل (نوع تصور از تکلیف

شهروندی) هر دو ترتیبی ترتیبی است از ضریب تاثیر d سامرز استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است. سطح معناداری (Sig = ۰/۰۰۱) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی تاثیر نوع تصور از تکلیف شهروندی و رعایت اخلاق شهروندی و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان ادعا نمود نوع تصور از تکلیف شهروندی تاثیر مثبت و نسبتاً قوی ای بر رعایت اخلاق شهروندی دارد (۰/۴۸۳) که نشان‌دهنده‌ی شدت تاثیر گذاری نسبتاً قوی و مستقیم است. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی H۰ ابطال و فرضیه‌ی H۱ تایید می‌شود. در واقع میزان تصور از تکلیف شهروندی بر میزان رعایت اخلاق شهروندی نقش دارد.

فرضیه‌ی سوم: تصور اهمیت شهر نشینی بر رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.

جدول شماره (۳): رابطه بین تصور از اهمیت شهر نشینی و رعایت اخلاق شهروندی

سطح معنی داری	ارزش			
۰/۰۱۲	۰/۵۴۴	Symmetric	Somers' d (سامرز دی)	رتبه ای با رتبه ای
۰/۰۳۳	۰/۴۸۹	تصور از اهمیت شهر نشینی		
۰/۰۰۰	۰/۵۴۳	رعایت اخلاق شهروندی		

با توجه به اینکه متغیر وابسته (رعایت اخلاق شهروندی) و متغیر مستقل (نوع تصور از اهمیت شهر نشینی) هر دو ترتیبی ترتیبی است از ضریب تاثیر d سامرز استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است. سطح معناداری (Sig = ۰/۰۰۰) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی تاثیر نوع تصور از اهمیت شهر نشینی و رعایت اخلاق شهروندی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان ادعا نمود نوع تصور از اهمیت شهر نشینی تاثیر مثبت و قوی ای بر رعایت اخلاق شهروندی دارد (۰/۵۴۳) که نشان‌دهنده‌ی شدت تاثیر گذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی H۰ ابطال و فرضیه‌ی H۱ تایید می‌شود. در واقع میزان تصور از اهمیت شهر نشینی بر میزان رعایت اخلاق شهروندی نقش دارد.

فرضیه‌ی چهارم: تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان بر رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.

جدول شماره (۴): رابطه بین تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان و رعایت اخلاق شهروندی

سطح معنی داری	ارزش			
۰/۰۰۸	۰/۳۷۴	Symmetric	Somers' d (سامرز دی)	رتبه ای با رتبه ای
۰/۰۲۶	۰/۲۵۷	تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان		
۰/۰۲۰	۰/۲۳۲	رعایت اخلاق شهروندی		

با توجه به اینکه متغیر وابسته (رعایت اخلاق شهروندی) و متغیر مستقل (تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان) هر دو ترتیبی ترتیبی است از ضریب تأثیر d سامرز استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است. سطح معناداری (Sig = ۰/۰۲۰) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی تأثیر تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان و رعایت اخلاق شهروندی می‌باشد و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان ادعا نمود تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان تأثیر مثبت و نسبتاً ضعیفی بر رعایت اخلاق شهروندی دارد (۰/۲۳۲) که نشان‌دهنده شدت تأثیر گذاری نسبتاً ضعیف و مستقیم است. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی H<sub>۰</sub> ابطال و فرضیه‌ی H<sub>۱</sub> تایید می‌شود. در واقع میزان تصور فرد از هم‌نوی با سایر شهروندان بر میزان رعایت اخلاق شهروندی نقش دارد.

فرضیه‌ی پنجم: تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش بر رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.

جدول شماره (۵): رابطه بین تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش و رعایت اخلاق شهروندی

سطح معنی داری	ارزش			
۰/۰۲۵	۰/۵۶۹	Symmetric	Somers' d (سامرز دی)	رتبه ای با رتبه ای
۰/۰۲۹	۰/۵۱۲	تصور فرد از تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش		
۰/۰۰۱	۰/۶۹۷	رعایت اخلاق شهروندی		

با توجه به اینکه متغیر وابسته (رعایت اخلاق شهروندی) و متغیر مستقل (تصور فرد از تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش) هر دو ترتیبی ترتیبی است از ضریب تأثیر d سامرز استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است. سطح معناداری (Sig = ۰/۰۰۱) چون از

سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است، نشان‌دهنده تاثیر تصور فرد از تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش و رعایت اخلاق شهروندی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد می‌تواند ادعا نمود تصور فرد از تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش تاثیر مثبت و قوی بر رعایت اخلاق شهروندی دارد (۰/۶۹۷) است که نشان‌دهنده شدت تاثیر گذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی H۰ ابطال و فرضیه‌ی H۱ تایید می‌شود. در واقع میزان تصور فرد از نظارت وجدان جمعی بر رفتارش بر میزان رعایت اخلاق شهروندی نقش دارد.

فرضیه‌ی ششم: تصور فرد از فایده مندی بر رعایت اخلاق شهروندی مؤثر است.

جدول شماره (۶): رابطه بین تصور فرد از فایده مندی و رعایت اخلاق شهروندی

ارزش	سطح معنی داری			
۰/۷۴۸	۰/۰۴۵	Symmetric	Somers' d	رتبه ای با رتبه ای
۰/۶۲۴	۰/۰۴۶	تصور فرد از فایده مندی		
۰/۵۸۹	۰/۰۲۲	رعایت اخلاق شهروندی	(سامرز دی)	

با توجه به اینکه متغیر وابسته (رعایت اخلاق شهروندی) و متغیر مستقل (تصور فرد از فایده مندی) هر دو ترتیبی ترتیبی است از ضریب تأثیر d سامرز استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است سطح معناداری (Sig = ۰/۰۲۲) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معناداری بین رعایت اخلاق شهروندی و تصور فرد از فایده مندی است. همچنین میزان از ضریب تأثیر d سامرز ۰/۵۸۹ است که نشان‌دهنده‌ی شدت تاثیر گذاری قوی و مستقیم است، در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی H۰ ابطال و فرضیه‌ی H۱ تایید می‌شود. در واقع نوع تصور فرد از فایده منداش بر میزان رعایت اخلاق شهروندی نقش دارد. بنابراین شهروندانی که تصور می‌کنند برای شهر دارای فایده و سودمند هستند، میزان رعایت اخلاق شهروندی شان بیشتر است.

## تحلیل رگرسیون (مدل سازی معادله پیش بینی)

جدول شماره (۷): متغیرهای وارد شده در مدل و روش برازش رگرسیونی

مدل	متغیرهای وارد شده در مدل	متغیرهای حذف شده	روش رگرسیونی
۱	تصور از حس شهروندی تصور از تکلیف شهروندی تصور از اهمیت شهرنشینی تصور از همنوایی با سایر شهروندان تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان	--	Enter (روش ایتر)

با توجه به جدول شماره (۸) متغیرهای وارد شده در مدل که عبارتند از تصور حس شهروندی، تصور تکلیف شهروندی، تصور اهمیت شهرنشینی، تصور همنوایی با سایر شهروندان، تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری و تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان و همچنین روش برازش مدل رگرسیونی (Enter) ارائه شده‌اند. در این روش همه‌ی متغیرها وارد مدل می‌شوند و از تمامی اطلاعات وارد شده در تحلیل مدل استفاده می‌شود. به عبارت دیگر این روش همه‌ی رگرسیون‌های ممکن را در اختیار محقق می‌گذارد.

جدول شماره (۸): ضریب تعیین برازش رگرسیونی

مدل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
۱	۰/۶۴	۰/۴۰۹	۰/۳۹۶	۰/۳۰۱۷۰۴۷

با توجه به جدول شماره‌ی (۹) ضریب همبستگی متغیرهای تصور حس شهروندی، تصور تکلیف شهروندی، تصور اهمیت شهرنشینی، تصور همنوایی با سایر شهروندان، تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری و تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان برابر ۰/۶۴ و مجذور آن یعنی ضریب تبیین برابر  $R^2 = 0/409$  و ضریب تبیین تعدیل شده نیز برابر  $\bar{R}^2 = 0/396$  است. به عبارت دیگر در حالت تعدیل یافته ۰/۳۹۶ درصد از تغییرات واریانس متغیر رعایت اخلاق شهروندی توسط متغیرهای تصور از حس شهروندی، تصور تکلیف شهروندی، تصور اهمیت شهرنشینی، تصور همنوایی با سایر شهروندان، تصور نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری و تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان پیش بینی می‌شود.



جدول شماره (۹): تحلیل واریانس برازش رگرسیونی

سطح معنی داری (۰/۰۵)	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۰۰۰	۱۸۵/۵۳	۵/۱۹۵	۶	۳۱/۱۷۱	رگرسیون
		۰/۰۲۸	۴۶۳	۱۲/۹۷۷	باقیمانده
			۴۶۹	۴۴/۱۴۸	کل

جدول شماره (۱۰) تحلیل واریانس برازش رگرسیونی را نشان می‌دهد که در آن مجموع مربعات، میانگین مربعات، درجات آزادی، مقدار آماره F (۱۸۵/۵۳) و همچنین سطح معنی داری (۰/۰۰۰) نشان داده شده است. با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است می‌توان معنی داری رگرسیون را استنتاج نمود.

جدول شماره (۱۰): ضرایب مدل رگرسیون

سطح معنی داری (۰/۰۵)	t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		Beta	خطای استاندارد	B	
۰/۰۰۰	۱۱/۵۳۲	-	۰/۲۹۴	۰/۳۸۹	(ثابت)
۰/۰۰۰	۷/۱۲۹	۰/۳۶۶	۰/۰۶۲	۰/۴۴۱	تصور از حس شهروندی
۰/۰۱۴	۲/۴۸۴	۰/۱۵۴	۰/۰۷۶	۰/۱۸۸	تصور از تکلیف شهروندی
۰/۰۰۸	۰/۱۴۱	۰/۳۲۸	۰/۰۴۷	۰/۲۴۷	تصور از اهمیت شهرنشینی
۰/۰۰۰	۱۱/۰۷۹	۰/۴۶۸	۰/۰۵۱	۰/۳۶۹	تصور از همنوایی با سایر شهروندان
۰/۰۰۳	۳/۸۷۴	۰/۲۸۰	۰/۰۵۷	۰/۲۱۲	تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری
۰/۰۲۴	۹/۲۵۸	۰/۴۶۰	۰/۰۵۱	۰/۴۶۲	تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان

جدول شماره (۱۱) برآورد ضرایب مدل رگرسیونی را نشان می‌دهد. ضریب رگرسیون برای متغیر تصور از حس شهروندی برابر ۰/۴۴۱، مقدار خطای استاندارد ۰/۰۶۲ و ضریب استاندارد برابر ۰/۳۶۶ بدست آمده است. با توجه به اینکه مقدار آماره t برابر ۷/۱۲۹ به دست آمده و سطح معنی داری (برابر ۰/۰۰) کمتر از ۰/۰۵ بدست آمده است می‌توان معنی داری ضریب متغیر تصور از حس شهروندی و تاثیر آن بر متغیر رعایت اخلاق شهروندی را تایید کرد. برای سایر متغیرها نیز چنین نتیجه‌ای حاصل شده است. نتایج حاصله از تحلیل رگرسیونی متغیرهای موجود در معادله را می‌توان به صورت استاندارد شده در رابطه‌ی ریاضی زیر نشان داد:

$$Y = \beta_1 X_1 + \beta_2 X_2 + \beta_3 X_3 + \beta_4 X_4 + \beta_5 X_5 + \beta_6 X_6 + \varepsilon$$

به عبارت دیگر

= رعایت اخلاق شهروندی	+ (تصور از حس شهروندی) ۰/۳۶۶ + (تصور از تکلیف شهرنشینی) ۰/۱۵۴ + (تصور از اهمیت شهرنشینی) ۰/۳۲۸ + (تصور از همنوایی با سایر شهروندان) ۰/۴۶۸ + (تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری) ۰/۲۸۰ (تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان) ۰/۴۶۰	+ ۴
-----------------------	---	-----

### نتیجه‌گیری

شهرها الگوهای رفتاری مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های حاکم بر سکونت‌گاه‌ها، استقلال رفت و آمدها، تفریحات و اوقات فراغت را برای شهروندان خود فراهم کرده و الگوها و مدل‌های مورد پسند را تعریف نموده‌اند. البته شهر می‌تواند یک قالب ویژه را برای شهروندان تدارک دیده و آن را به یک روحیه مبدل سازد؛ روحیه و منش‌هایی که شیوه‌های زیستن، کار کردن و مصرف کردن و تعامل با دیگران و محیط زندگی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیستی، فرهنگی و سیاسی که به اخلاق شهروندی اطلاق می‌شود را با آن تبیین کرد، به طوری که تونیس شهرنشینی را مرحله‌ی گذار از اجتماع (گمینشافت) با الگوهای مبتنی بر علقه‌های خونی به جامعه (گزل شافت) با الگوهای سازمان‌یافته‌ی ارگانیکی مبتنی بر قرارداد و عقلانیت می‌داند و از طرفی زیمل نیز در شهر و شهرنشینی از فرآیند جامعه‌زدایی سخن می‌گوید؛ فرآیندی که افراد را از محیط عاطفی جامعه‌پذیری جدا می‌کند و او را با الگوها و شیوه‌های فرهنگ دیگری آشنا می‌سازد و به‌گمان و بر الگوهای جدید شهری که انسان را از جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی موروثی و احساس تعلق مشترک به جامعه‌ای کم و بیش شهری مبتنی بر قرارداد و هماهنگی منافع عقلانی که با حقوق مکتوب و غیر شخصی اداره می‌شود رهنمون می‌سازد. به هر ترتیب از ویژگی‌های اصلی شهرها به نظر ورث انبوه جمعیت تراکم و تمرکز زیاد و ناهمگنی در فضای محدود شهری همچنین سازمان اجتماعی و نوع روابط متقابل و پیچیده بین افراد، گروه‌ها و نهادها است. روابطی که زندگی شهری، طبیعت و ماهیت آن را دگرگون ساخته و یک روحیه و واقعیت دیگری را در قالب فرهنگ شهرنشینی (تبدیل اخلاق احساسی و عاطفی به اخلاق شهروندی) القا می‌کند و سبک و الگوی زندگی، شیوه‌ی اندیشه و تفکر و ابراز احساسات و عواطف متنوع و متغیر را بوجود می‌آورد تا آنجا که ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی را به زندگی شهرنشینی می‌بخشد. روابطی که بر شهرها حاکم است، روابط پیچیده و عقلایی است و مبتنی بر عقل و منطق مناسبات انسان‌ها و قرارداد اجتماعی و اصولی که بر آن حاکم است، تقسیم کار اجتماعی و ایجاد تخصص‌ها، نحوه‌ی زندگی شهری و رفتار افراد را تغییر داده و شکل‌گیری اخلاق شهروندی، تعهد و پایبندی به آن، خود تابع فضای شهر و روح اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی سیاسی حاکم بر آن است.

با این مقدمه کوتاه سعی کردیم رویکرد حاکم بر این مطالعه را تشریح کرده و نقش فضاهای شهری را در شکل‌گیری روابط و مناسبات اجتماعی و در نهایت شکل‌گیری فرهنگ شهرنشینی و به تبع آن شیوه‌ی زندگی، شهروندی و اخلاقیات شهروندی را توضیح دهیم. با توجه به این رویکرد حاکم بر تحقیق حاضر، در گام اول اخلاق شهروندی و رعایت آن در بین شهروندان شهر تهران سنجش شد که نتایج نشان داد پابندی و تعهد به اخلاق شهروندی و رعایت آن در بین شهروندان شهر تهران در سطح متوسط است. در همین سطح توصیفی سنجه‌های مربوط به نوع تصور از حس شهروندی با میزان ۴۵ درصدی در حد متوسط؛ نوع تصور از تکلیف شهروندی با میزان ۵۰ درصدی در حد بالا؛ در مورد متغیر نوع تصور از اهمیت شهرنشینی با میزان ۵۲ درصدی اینکه شهرنشینی اهمیت دارد رای داده‌اند. درباره نوع تصور از هم‌نوایی با سایر شهروندان ۶۲ درصد از شهروندان خود را با سایر شهروندان هم‌نوا می‌دانند و ۶۸ درصد معتقدند علاوه بر قوانین و نهادهای رسمی، نهادهای غیر رسمی هم بر رفتارشان نظارت دارد و ۶۳ درصد معتقدند برای شهر مفید هستند.

همچنین در سطوح تحلیلی و تبیینی نتایج تحقیق نشان داد اخلاق شهروندی و به بیان بهتر رعایت اخلاق شهروندی در سطح شهر و توسط شهروندان شهر تهران، تابع نوع تصور افراد از حس شهروندی شان، نوع تصور از تکلیف شهروندی، تصور از اهمیت شهرنشینی، تصور از هم‌نوایی با سایر شهروندان، نظارت نهادهای غیر رسمی بر رفتار شهروندان و میزان فایده‌مندی و تصور مفید بودن برای شهر خود، است؛ به طوری که نتایج آزمون‌ها تأثیر و نقش تعیین‌کننده‌ی متغیرهای مذکور را تأیید کرد. نتایج مؤید این امر است که اخلاق شهروندی و رعایت اخلاق شهروندی، روابط و مناسبات پیچیده‌ای با مسائل عرصه‌ها و فضاهای شهرنشینی دارد، چنانکه خرده فرهنگ‌ها و گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف حوزه فرهنگی به نمودی برجسته از رفتار شهروندی مبدل شده است. به عبارتی در شهرها انسان‌های بی‌شماری هستند که به بی‌قانونی دیگران انتقاد می‌کنند و در عین خودگاهی، خلاف رویه‌های قانونی عمل می‌کنند، در اینجاست که می‌بینیم شهرهای تقریباً مدرن گرفتار پدیده‌ای شده‌اند که اندیشمندان اجتماعی عمدتاً با نوعی اخلاق فردگرایانه‌ی خود مدارانه از آن یاد می‌کنند. با توجه به مطالب فوق و در راستای یافته‌های این تحقیق، مهمترین مسأله را می‌توان خودخواهی و فردگرایی در زندگی شهرنشینی معرفی کرد که در زندگی اجتماعی شهروندان رسوخ کرده است و در مقابل شکل‌گیری اخلاق اجتماعی، اخلاق جمعی و در نهایت اخلاق شهروندی مقاومت می‌کند.

در کل متغیرهای نوع تصور از حس شهروندی، نوع تصور از تکلیف شهروندی، نوع تصور از اهمیت شهرنشینی، نوع تصور از هم‌نوایی با سایر شهروندان، نوع تصور از نظارت وجدان جمعی بر عملکرد فرد در فضاهای شهری و نیز نوع تصورات شهروندان از فایده‌مندی خودشان، بر میزان رعایت اخلاق شهروندی اثرگذار است. در واقع این متغیرها به عنوان عوامل اثرگذار، نقش بسزایی در تبیین

جامعه‌پذیری اخلاق شهروندی در راستای رعایت آن در تمامی عرصه‌ها و فضاهای شهری دارند. در سطوحی کلان‌تر نیز مسأله‌ی اخلاق و رعایت آن در شهر و به عبارتی دیگر رعایت اخلاق شهروندی، ارتباط نزدیکی با این موضوع دارد که نظام شهری تا چه اندازه شهروند پرور است و تا چه اندازه تلاش شده است به مردمان شهر شخصیت داده شود. غالباً فضاهای شهری، رفتار و کردار شهرنشینان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، امروزه شاهد آن هستیم که افراد در محیط زندگی خود با بدنه‌ی شهر چگونه رفتار می‌کنند، قواعد و هنجار و نوع ارتباط با شهر در قالب اخلاق شهروندی که قانون‌گرایی، رعایت نظم و انضباط اجتماعی و احساس مسئولیت پیرامون مسائل محیطی، احترام به حقوق اجتماعی دیگران، احساس مسئولیت مشترک نسبت به هم‌نوعان، سلوک و سازگاری اجتماعی، هنجارپذیری رسمی و غیر رسمی، تعامل و معاشرت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، از جمله مولفه‌های آن است، چگونه افراد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین ساختار شهری، فضاهای شهری و امکانات شهری و در سطحی انتزاعی شهرنشینی، نقش زیادی در فرآیند شهری شدن، شهروندی و اخلاق شهروندی دارد.



۱. آرایش، منصور. (۱۳۸۶). سنجش میزان آگاهی شهروندان ایلامی نسبت به اصول و مبانی هنجارهای شهروندی و میزان تعهد عملی بدان اصول، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۲. توسلی، غلام عباس و سید محمد نجاتی حسینی. (۱۳۸۳). "واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران"، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۲، صص ۶۲-۳۲.
۳. ربانی، رسول. (۱۳۸۵). بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی و میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، پیش‌شماره‌ی اول.
۴. ریتزر، جورج. (۱۳۷۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوره معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۵. ریتزر، جورج. (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوره معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۶. سویچ، مایکل. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی شهری، ترجمه ابوالقاسم پور رضا، تهران: سمت.
۷. شیانلی، ملیحه. (۱۳۸۱). «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۳، پاییز.
۸. ----- (۱۳۹۴). شناخت، توصیف و تحلیل حقوق و تکالیف شهروندان در مدیریت شهری و ارائه‌ی راهبردها و راهکارهای ارتقای آن، پروژه مطالعاتی، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۹. فتحی، سروش. (۱۳۹۱). توسعه ساختار سازمانی شهری و گسترش فرهنگ شهروندی، مجله مطالعات شهری، سال دوم، شماره‌ی دوم.
۱۰. فتحی، سروش. (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی طراحی فضاهای شهری. پایان‌نامه مقطع دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۱۱. فتحی، سروش. (۱۳۹۱). تحلیلی بر روابط اجتماعی در فضای شهری پایدار، مجله مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران، سال چهارم/شماره‌ی چهارم/پاییز ۱۳۹۱.
۱۲. فتحی، سروش و آریتا رجبی، (۱۳۸۶). "تحلیل اجتماعی نظریات تحول شهر در نظام نوین جهانی با تاکید بر شهر آینده" فصلنامه جغرافیایی سرزمین دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۶.

۱۳. کلمن، جیمز ساموئل. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۱۴. کوئن، بروس. (۱۳۷۳). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
۱۵. نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۸۲). واقعیات اجتماعی شهروندی در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۱۶. ----- (۱۳۹۴). اخلاقیات اجتماعی در شهر تهران، نشریه دانش شهر، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.
17. Ajzen, I., & Fishbein, M. (1980). Understanding attitudes and predicting social behavior. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
18. Domingo, m. a. b. (1989) "ATTITUDE-BEHAVIOR RELATIONSHIP: A COMPARATIVE ANALYSIS USING THE /HEALTH BELIEF MODEL AND-THE THEORY OF REASONED ACTION" the Faculty, of the University of Delaware in partial fulfillment of the requirements for 'the degree of Master of Arts in Communication
19. Fishbein, M., and M. J. Manfredo. 1992. A theory of behavior change. Influencing human behavior. In: M. J. Manfredo (Ed.), Theory and applications in recreation and tourism. Champaign, Ill: Sagamore Press.

